

و قنچدر گیر ما می آید، آن وقت عناصر خیلی زیادی در این زمینه از چشم ما غایب خواهد شد.

افزایش هم سرنوشتی با فروپاشی حریم خصوصی

یک مثال خیلی ساده عرض کنم. مشهد جزو آن دسته از شهرهای ایران بود که در ساخت و سازهای آن به مسئله حریم بصری توجه بسیار زیادی می شد. شاید دو شهر خیلی جلوی چشم باید که حریم بصری را در توسعه اسکان لحاظ می کردند که یکی کرمان و یکی مشهد است؛ ولی حالا شما ببینید مشهد را از همین حیث طی این چند سال بررسی کنید و ببینید حریم بصری، حریم سمعی و... دیگر در این شهر لحاظ نمی شود. وقتی لحاظ نمی شود، با توجه به ماهیت این استان ما نوعی فروریختن مرزهای حریم خصوصی را خواهیم داشت وقتی مرزهای حریم خصوصی در زندگی مشترک فرو بریزد، هم سرنوشتی ما افزایش پیدا می کند.

ببینید شما در توسعه می گویند که بایسیم دولت مجازی تشکیل بدهیم. من همین دولت مجازی را می خواهم مثال بزنم. دولت مجازی در توسعه یک نقش بسیار مهم دارد و هرگز هم در مقام نقدش نیستیم و نمی خواهیم خود این را نقد کنیم ولی می خواهم عمق مسئله دیده شود. وقتی دولت مجازی نیست سازمان ها، شرکت ها و اشخاص و شهروندان برای امور خودشان مراجعه می کنند به کارمندان یعنی هر جا که مراجعه کنند یک کارمندی نشسته است و این کارمند قرار است کار من را انجام بدهد. کارمند کار من را با کمک "ام آی اس" یا "آی تی" انجام می دهد یعنی او در سازمان خود یک سیستم اطلاعاتی خاصی دارد که به کمک آن سیستم به من خدمات می دهد. وقتی روال این گونه است یعنی مهندسی خدمات به این شکل است چند مشکل داریم؛ یکی این است که پیش بینی ناپذیری بیشتر است چون معلوم نیست آن کارمند سرچایش باشد یا نباشد، مرخصی باشد یا نباشد، حالش خوش باشد یا نباشد و نکته دوم بوروکراسی است و نکته سوم اینکه ممکن است آن کارمند از من توقع ناپجایی داشته باشد و شوه خواهد. یا ممکن است که به ارباب رجوع پر خاش کند. حالا یک زمانی است که طرح تکریم ارباب رجوع و آموزش دادن به کارکنان را مطرح کنیم به گونه ای که مشکلات حل نشود و یک زمان رو می آوریم به مهندسی مجدد این ارتباط و آن را به کل عوض می کنیم و یک دولت مجازی تشکیل می دهیم. در دولت مجازی دیگر کارمند نیست و شهروندان در سازمان ها می توانند مستقیم کارهایشان را انجام

دهند منتها این آی تی جدید را چه کسی پشتیبانی، تامین و به روز می کند، همان کارمندان. فقط ما مهندسی را عوض کرده ایم. حالا ممکن است ما خیلی خوشحال شویم و بگوییم ما از طریق توسعه فناوری توانستیم خیلی از معضلات مان را در آن مهندسی قبلی حل کنیم و حالا دیگر نه امکان رشوه گرفتن وجود دارد، نه وقت شهروندان تلف می شود و نه معضل پیش بینی ناپذیری وجود دارد، اما من می گویم که این تصور خیلی ساده انگارانه است. نمی گویم که باز مهندسی

هم می تواند این کار کرد اول را مانع شود. چرا؟ آن قصه سنت و مدرنیزم که گفتم دقیقاً به این دلیل است یعنی ما با نمادها و مظاهری از تمدن امروزی چنان روبه رو می شویم که مجال ارتباط با سنت را دیگر پیدا نمی کنیم.

بازگشت به اصالت

قاعدتاً مشهد از آن حیث که حرم مطهر در آن واقع شده است برای من نباید مانند شهر خودم باشد و همان تجربه ای را داشته باشم که در شهر خودم دارم؛ تجربه برگشت به اصالت، به سنت، به

اصلی را که در اخلاق مورد توجه قرار می دهیم، اصل هم سرنوشتی زندگی شهروندان است. یعنی وقتی که در شهری زندگی می کنیم هم سرنوشتی پیدا می کنیم در این هم سرنوشتی بیش و کم با هم سقوط می کنیم یا با هم توسعه می یابیم

و مهندسی مجدد نکنیم و دولت مجازی تشکیل ندهیم، بحث من این است که وقتی داریم مهندسی مجدد می کنیم از خود سوال کنیم آیا ممکن است در این مهندسی مجدد، مسائل فرهنگی اخلاقی از گونه دیگری در راه باشد؟ این را باید پیش بینی کنیم آن گاه پیش گیری کنیم نه اینکه دست روی دست بگذاریم؛ ابتدا دولت مجازی تشکیل بدهیم و بعد در دولت مجازی، اطلاعات - که امروز قدرت است - دست چند نفر بیفتد و چند نفر ممکن است رانت خواری کنند آن وقت که رانت خواری شد بگوییم چه کار کنیم؟

اخلاق مربوط به سه حوزه است افراد، فرایندها و سازمان ها همیشه مسائل اخلاقی مربوط به افراد نیست گاهی مربوط به فرایندها است این فرایندهای توسعه است که می تواند جامعه را به کل با معضلات بزرگ اخلاقی رودر رو کند.

پیش بینی پذیری در واقع عنصر بسیار مهمی است که بودنش علامت سلامت زندگی شهری و نبودش نشانه بیماری است.

توسعه و تضاد در شهر امام رضا (ع)

وجود حرم مطهر رضوی در شهر مشهد کار کردهای بسیار زیادی دارد که بر دو مورد آن تاکید می کنم؛ یکی برگرداندن ما به سنت و اصالت و گذشته ماست یعنی این که بدانیم گذشته ای داشتیم که در این گذشته امام معصوم (ع) حضور داشتند و در راه زنده ماندن مذهب شهید شدند، دومین نقشی که حرم مطهر در این شهر دارد کم کردن فاصله ما با آسمان و افزایش حظ معنوی ماست. توسعه می تواند هر دو را تهدید کند. توسعه هم می تواند مانع برگشت ما به سنت شود و

دست بیاید به دست نخواهد آمد؛ باید در توسعه شهری مثل مشهد ما دغدغه تجارب دینی زائران را بیشتر داشته باشیم و از همه مهم تر آن کار کردهایی که حرم مطهر در طول تاریخ داشته است. بنابراین به نظر من توسعه در هر شهری با عناصر اخلاقی فرهنگی مرتبط است و در شهرهای مذهبی مثل مشهد این ارتباط فوق العاده پیچیده است.

آسیب زائر از مجاور

بالاخره مردم وقتی می آیند یک تعاملی بین زائر و کسی که مجاور است، رخ می دهد. این گونه مناسبات خیلی مهم است اگر مجاورین در اثر مدرن شدن زندگی باورهایشان، الگوهای رفتاری شان، سبک های معاشرتشان عوض شود چه پیش خواهد آمد؟ زائر وقتی که می آید با یک فضای جدید روبه روی می شود به نوعی خود را بازسازی می کند. اینکه وقتی می خواهید زیارت اینها همه شست و شوی ظاهری است که زمینه ساز شست و شوی باطنی است؛ یعنی من به نوعی بازگشت می کنم به خودم و ذهن و روانم را شست و شو می دهم. وقتی من زائر می آیم اگر مجاور این کار را نکند (چون مجاور برای زیارت نمی آید) آن وقت به شدت از نحوه مواجهه مجاوران آسیب می بینم. ببینید در زندگی شهری مشهد کاسب کاران بدون درس مکاسب روز را شروع نمی کردند یعنی کاسب کارهای اصیل صبح درس مکاسب می خواندند و سپس کارشان را شروع می کردند و خدمت به زائر را نوعی ثواب می دانستند اما در توسعه های تجارت محور روحیه کسب کار مادی بر همه چیز حاکم است. من گاهی که در مشهد خرید می کنم به شوخی به فروشندگان می گویم که مراسم زوار کشی دارید؟

تأثیر مدل توسعه در سبک معیشتی

مجاور و انتقال اثر آن به زائر

توسعه می تواند سبک معیشتی مجاور را تغییر دهد؛ این سبک معیشتی مجاور تعامل مجاور با زائر را تحت تأثیر قرار می دهد و این می تواند در حوزه فرهنگی برای ما پیامدهای منفی داشته باشد. با پژوهش میدانی می بینید که مردم وقتی که می آیند انتظارات و توقعاتشان چه جور پاسخ داده می شود و این خیلی مهم است یعنی کسی با اتوبوس، قطار، هواپیما می آید و نظام انتظار آتی دارد حالا به این نظام انتظارات، در مشهد جواب مناسبی داده می شود؛ اگر یک فاصله یا یک تعارض باشد، می تواند آسیب زا باشد و این آسیب ها به نظر من ناشی از اشخاص نیست، از سبک معیشتی است که توسعه مدرن ایجاد می کند و این توسعه مدرن می تواند به شدت آسیب زا باشد.